

# **Study and Analysis of the Function of the "Nanny" in Advancing the Stories of the Shahnameh**

**Fatemeh HajiRahimi<sup>1</sup>**

Department of Language, Literature and Cultural Studies, Al-Mustafa Open University, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

## **Abstract**

"Nanny" is a general term meaning a child's nurturer and nurse, who can be female or male depending on her narrative role and the epic setting. In Ferdowsi's epic stories, nannies play an effective role in shaping the hero, transmitting moral values, and advancing emotional and tragic knots. Nurses and worshipers are anonymous but pivotal figures in the development of epic stories. The importance of nurses in different stories and works varies depending on the role they play. In the present article, which has been conducted using a library method, the role and functions of nurses in the mythological structure of epic narratives are examined and analyzed. The results of this study will lead to a better understanding of the role of nannies in the development of epic texts. The findings of the study showed that nannies in the stories of Shahnameh often appear as loyal and supportive characters and play key similarities in their roles and functions, the most important of which are: loyalty and secrecy, physical and nurturing care, education and transmission of values, protection against danger, and mediation and emotional upbringing. In the Shahnameh, nurses are defined more by function than by human nature; this flexibility is due to the epic and mythological atmosphere of the stories. Most nurses, such as those of Rudabeh or Manijeh, are human, but sometimes the role of nurse is transferred to fairies or animals that have structural similarities to humans, such as the Simorgh in the story of Zal and Rudabeh and the cow in the story of Fereydun.

**Keywords:** Nanny, Function, Mythical Structure, Value Transfer.

---

<sup>1</sup> f.hajirahimi@mou.ir.

# بررسی و تحلیل خویشکاری «دایه» در پیشبرد داستان‌های شاهنامه

فاطمه حاجی رحیمی<sup>۱</sup>

گروه زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی، دانشگاه مجازی المصطفی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

## چکیده

«دایه» یک واژه کلی در معنای پرورش‌دهنده و پرستار کودک است که با توجه به نقش روایی خود و به اقتضای فضای حماسی می‌تواند زن و گاه مرد باشد. در داستان‌های حماسی فردوسی، دایه‌ها در شکل‌گیری قهرمان، انتقال ارزش‌های اخلاقی و پیشبرد گره‌های عاطفی و تراژیک حضور مؤثر دارند. دایگان و پرستندگان از شخصیت‌های گمنام ولی محوری در پیشبرد داستان‌های حماسی هستند. اهمیت دایه در داستان‌ها و آثار مختلف به اعتبار نقشی که بر عهده دارند، متفاوت است. در مقاله حاضر که به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است، خویشکاری و کارکردهای دایه‌گان در ساختار اسطوره‌ای روایات حماسی بررسی و تحلیل می‌شود. نتایج این پژوهش منجر به شناخت بهتر ما از نقش دایه‌گان در پیشبرد متون حماسی خواهد شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که دایه‌ها در داستان‌های شاهنامه اغلب به‌عنوان شخصیت‌های وفادار و پشتیبان ظاهر می‌شوند و شباهت‌های کلیدی در نقش‌ها و خویشکاری خود ایفا می‌کنند که مهمترین آنها عبارتند از: وفاداری و رازداری، مراقبت جسمانی و پرورشی، تربیت و انتقال ارزش‌ها، حمایت در برابر خطر و واسطه‌گری و تربیت عاطفی. در شاهنامه، دایه‌ها بیشتر براساس کارکرد تعریف می‌شوند تا ماهیت انسانی؛ این انعطاف به فضای حماسی و اساطیری داستان‌ها بر می‌گردد. اکثر دایه‌ها مانند دایه‌های رودابه یا منیژه انسان هستند، اما گاهی نقش دایه به پری‌ها یا حیوانات منتقل شده که همسانی‌های ساختاری با انسان‌ها دارند، مانند سیمرغ در داستان زال و رودابه و گاو برمایه در داستان فریدون.

**کلید واژه‌ها:** دایه، خویشکاری، ساختار اسطوره‌ای، انتقال ارزش.

---

<sup>1</sup> f.hajirahimi@mou.ir

## ۱. مقدمه

در ادوار مختلف فرهنگ ایران، زن همواره نقشی واحد و قدرتی مشخص نداشته است و بسیاری از عوامل از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دین و... بر وجهه او تأثیر نهاده است. تحقیقات ثابت کرده است که در ادوار پیش از زرتشت، ایزدبانوان به دلیل خویشکاری‌های زایش، برکت، پاکی، قدرت و... آنچنان در میان مردم دارای احترام و اعتبار بوده‌اند که صورت زمینی آنها یعنی زنان نیز، از اعتبار آنان بهره مند می‌شدند و به‌عنوان تصویری زمینی از آن الهه‌ها و خویشکاری‌های آنان، مورد احترام واقع می‌گشتند و به همین سبب مردان در برابر آنان جنس دوم به حساب می‌آمدند.

«این طرز تفکر درباره زن، پس از ظهور زرتشت نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه در ادوار بعد، به خصوص در عصر ساسانی که به مدنیت به شکل گسترده‌ای رو به پیشرفت نهاد، قوانین مدنی و حقوقی زنان نیز، بدون توجه به تعالیم زرتشت پیامبر، به دست مردان نوشته شد و همین امر باعث شد که زن در سایه قدرت مرد قرار گیرد و نظامی پدرسالار بر ایران استقرار یابد.» (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۰۸) پس از این است که زنان بیشتر به‌عنوان وسیله‌ای برای تمتع و تنها برای خویشکاری زایش در اختیار مردان قرار می‌گیرند. بازتاب این واقعه در حکومت‌های آغازین شاهنامه قابل مشاهده و بررسی است. در این حکومت‌ها از زنان نامی برده نمی‌شود، اما همه پادشاهان دارای فرزندان ذکور هستند و همین داشتن فرزند، نشان دهنده خویشکاری اصلی زنان در این دوران یعنی زایش است. در متون حماسی دایگان و پرستندگان در به هم رسانیدن پهلوان عاشق‌پیشه و معشوق او، نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

یکی از نمودهای بارز حضور زنان در آثار ادبی، به‌ویژه در منظومه‌های حماسی که اغلب سیمایی مثبت و مؤثر از زنان سالخورده را به تصویر کشیده شخصیت «دایه» است. عمده‌ترین وظیفه وی نگهداری و پروراندن فرزندخوانده در کودکی است، و در دوران بزرگسالی دختران گاهی حتی پررنگ‌تر از مادر در داستان حضور می‌یابد و فرزندخوانده را در سخت‌ترین چالش‌های زندگی او یاری می‌رساند. افزون بر این، گاه دایه‌ها به‌عنوان یک رهنما یا یاریگر شخصیت‌های اصلی در داستان ظاهر می‌شوند و با استفاده از اندوخته‌های خویش، در مواقع حساس داستان، گره‌گشایی می‌کنند. واسطه‌گری میان عاشق و معشوق، یاری رساندن به آنان در راه وصال، عیاری و دلیری و یاری کردن جنگاوران، فعالیت اجتماعی سیاسی و نجات جان فرزندخوانده، از جمله خویشکاری‌هایی است که از دایه‌ها در داستان‌ها پدیدار می‌گردد.

### ۱-۱. هدف و ضرورت انجام تحقیق

دایه‌ها در داستان‌های شاهنامه اغلب به‌عنوان شخصیت‌های وفادار و پشتیبان ظاهر می‌شوند و شباهت‌های کلیدی در نقش‌ها و خویشکاری خود ایفا می‌کنند که مهمترین آنها عبارتند از: وفاداری و رازداری، مراقبت جسمانی و پرورشی، تربیت و انتقال ارزش‌ها، حمایت در برابر خطر و واسطه‌گری و تربیت عاطفی. در شاهنامه، دایه‌ها بیشتر براساس کارکرد تعریف می‌شوند تا ماهیت انسانی؛ این انعطاف به فضای حماسی و اساطیری داستان‌ها برمی‌گردد. اکثر دایه‌ها مانند دایه‌های رودابه یا منیژه انسان هستند، اما گاهی نقش دایه به پری‌ها یا حیوانات منتقل شده که همسانی‌های ساختاری با انسان‌ها دارند، مانند سیمرغ در داستان زال و رودابه و گاو برمایه در داستان فریدون.

هدف از انجام پژوهش حاضر تحلیل خویشکاری و کارکرد دایه‌گان در متون حماسی و تبیین وجهی از تصویر زن در پیشبرد این آثار، و تأکید بر ارزش و جایگاه زن در ادبیات حماسی و بازتاب آن در آثار ادبی است که از نظر فرهنگی در جریان فکری جامعه اهمیت می‌یابد.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه پژوهش در مورد «دایه» دو تحقیق به انجام رسیده که برحسب تقدّم زمانی، نخستین آن، رساله دکتری عفت مولایی (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی تأثیر دایه در داستان‌ها روایات و ادبیات فارسی از آغاز تا پایان قرن هفتم»

۱. (بررسی شخصیت دایه و دلالت در داستان‌های شفاهی و رسمی با تکیه بر داراب نامه بیغمی، فیروزشاه نامه، دارابنامه طرسوسی، سندبادنامه و جامع الحکایات)

۲. بررسی نقش‌ها و کارکردهای دایه و پری در ساختار داستان‌های شاهنامه

### ۲. بحث و بررسی

#### ۱-۲. تأملی بر خویشکاری زنان در ایران باستان

کهن‌الگوی زن و خویشکاری‌های او در ادوار و اعصار مختلف ایران همواره یکی از موضوعاتی است که ذهن پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. جایگاه زن در ایران باستان، همواره به یک شکل نبوده و در برخی از اعصار مقام او تا حد خدایان نیز بالا برده شده است. این موضوع به دورانی

برمی‌گردد که حکومت‌هایی مادر سالار بر این سرزمین حاکم بوده و به تبع، خدایان آنان نیز الهه‌هایی مقتدر بوده‌اند. این دوران، دورانی بسیار کهن است و تنها با بهره‌گیری از مطالعات باستان‌شناسی، می‌توان به ابعاد آن پی برد. در این میان نمی‌توان از تأثیر زن در زندگی کشاورزی و همچنین خویشکاری زایش و فرزندآوری و تربیت نسل او غافل ماند، اما در دوره‌های متأخرتر و با کشف آهن، حکومت‌هایی مردسالار بر ایران حاکم می‌شوند و قدرت زن بسیار محدود می‌شود. حتی زندگی متکی بر شکار نیز بر زندگی قائم بر زمین و کشاورزی ترجیح داده می‌شود. به نظر می‌رسد ادیان آریایی از جمله آیین زرتشتی بر قدرت زن تأثیر گذاشته‌اند؛ زیرا در این ادیان باستانی، نظری مثبت نسبت به زن، چنان که سابق بر آن بود، وجود ندارد.

زن در ادبیات ایران و بسیاری سرزمین‌های دیگر همواره از دوسویه متفاوت برخوردار بوده است. در پاره‌ای از این آثار، زن در جایگاه شخصیتی والا و مادر مطرح می‌شود و ارزشی همسنگ و گاهی فراتر از مردان دارد، اما «در اکثر آثار ادبی ایران زیبایی‌ها و عشوه‌گری‌های زن مطرح گردیده است و به صورت‌های مختلف ساقی، خنیاگر، معشوقه، کنیز، دایه و در کل وسیله‌ای برای رفع نیازهای مردان تلقی شده و در حقیقت ارزش واقعی زن مورد بی‌توجهی قرار گرفته است» (نیساری، ۱۳۸۹: ۲) در اکثر این متون حتی این دید نیز درباره‌ی زنان به سطحی بسیار سخیف‌تر تنزل پیدا می‌کند و زنان را عامل اساسی فساد، توطئه، مکر و فریبکاری می‌پندارند.

یکی از مباحث برجسته فرهنگی هر قومی، تصویری است که آن قوم از زنان جامعه دارد و دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی زن، عاملی برای تحلیل بسیاری از موضوعات اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. در این میان، تعداد شاعرانی که دیدی واقعی و ملایم نسبت به زنان دارند، بسیار محدود و البته قابل تأمل است. از میان متون حماسی، فردوسی راه را برای مطالعه و بررسی در این زمینه گشوده است. شاهنامه سند هویت ملی و بیانگر بسیاری از سنت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران در ادوار باستان است. یکی از مهمترین موضوعات در شاهنامه، زن و خویشکاری‌های اوست. «زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او تحت الشعاع امیال و افراد داستان نیست، حال آنکه در داستان‌ها، خاصه در منظومه‌های عاشقانه که شاعران چیره دست ایرانی به آن پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده است.» (نیکوبخت و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷)

## ۲-۲. معرفی دایه

در فارسی میانه واژه «دایگ / دایه» به معنای زن شیرده، پرستار و زنی است که کودکی را بزرگ می‌کند و این معنا در شاهنامه نیز حفظ شده است؛ چنانکه هم برای مادر شیری و هم برای پرورش دهنده غیرخونی به کار می‌رود. فردوسی گاهی نقش «بزرگ کردن، تربیت و پروردن» را نیز ذیل همین عنوان می‌آورد» آنجا که رستم را دایه سیاوش می‌خواند و نشان می‌دهد که دایه لزوماً زن و صرفاً شیرده نیست، بلکه مربی و حامی رشدیابنده قهرمان است.

دایه، نخستین شخصیتی است که در آغاز تولد تا جوانی و گاه بزرگسالی افراد با او در ارتباط است. بنابراین پندار کودک در باب زن، در قالب دایه نمایان می‌شود و از این جهت دایه نه یک شخصیت، بلکه کنشگری فعال است که در ناخودآگاه کودک تأثیری انکار نشدنی دارد. در یک نگاه کلی باید نقش محوری دایه را در پرورش و تربیت کودک دانست، جالب آنکه دایه لزوماً زن نیست و به اعتقاد برخی او ممکن است مرد هم باشد؛ چنانکه عفت مولایی معتقد است که دایه لفظی است که لزوماً بر زن اطلاق نمی‌شود و یک عنوان کلی برای زن یا مرد است و البته غیرانسان نیز می‌تواند دایه باشد، و کار مهم او پرورش، تربیت، آموزش، مراقبت و کارگزاری است. (مولایی، ۱۳۸۹: ۱۱)

## ۲-۳. نمونه‌های مهم دایه در شاهنامه

### دایه رستم

در ابیات آغازین زندگی رستم، از «ده دایه» سخن می‌رود که به او شیر می‌دهند؛ این اغراق حماسی، نیرومندی پهلوان و جایگاه مهم دایه را در پرورش تن و نیروی او نشان می‌دهد. این تصویر باعث می‌شود از همان کودکی، رستم موجودی «فرا انسانی» و وابسته به هم‌یاری جمعی زنان پرستار دیده شود و دایه به بخشی از ساخت اسطوره‌ای بدن و نیروی پهلوان بدل گردد.

### رستم به عنوان دایه سیاوش

در روایت کودکی سیاوش، فردوسی می‌گوید «ورا رستم زابلی دایه بود»؛ یعنی رستم نقش پرورش دهنده، آموزگار و پشتیبان شاهزاده را برعهده می‌گیرد.

با این جابه‌جایی، مفهوم دایه از یک نقش صرفاً زنانه به کارکردی حماسی و تربیتی ارتقا می‌یابد: دایه کسی است که قهرمان را از نظر جسمی، اخلاقی و رزمی می‌پروراند و او را برای ورود به جهان کشمکش آماده می‌کند.

### دایه‌ها در دیگر خانواده‌های شاهی و پهلوانی

در بسیاری از تولدهای مهم (زاده پهلوان یا شاه)، اشاره به پرستاری و «پروردن به دایه» دیده می‌شود، هرچند نام دایه‌ها نیامده است؛ این تکرار، نشان می‌دهد که دایه جزئی ثابت از الگوی «تولد قهرمان» است. در این مواضع، دایه‌ها مراقب جان کودک در برابر دشمن، حسودان دربار و حوادث طبیعی اند و حضورشان نوعی ضمانت بقا و رشد قهرمان پیش از ورود او به صحنه اصلی حماسه است.

### ۲-۴. نقش‌های روایی و حماسی دایه

اگرچه در شاهنامه مثل رمان‌های عاشقانه متأخر، دایه گاهی چهره پرگو و میانجی ندارد، اما چند نقش مهم روایی دارد:

**وفاداری و رازداری:** آنها از پهلوانان در برابر تهدیدها محافظت کرده و اسرار هویت یا موقعیتشان را حفظ می‌کنند؛ این نقش در مراحل اولیه زندگی پهلوانان برجسته است.

**مراقبت جسمانی و پرورشی:** شیر دادن (برمایه، گاو فریدون)، نگهداری و مراقبت از نوزادان پهلوانان (رستم، دیگر شاهزادگان) که زمینه مشروعیت و قدرت فوق‌العاده آنان را فراهم می‌کند. **تربیت و انتقال ارزش‌ها:** وقتی رستم، دایه سیاوش معرفی می‌شود، یعنی ارزش‌های پهلوانی (راستی، داد، وفا) از راه آموزش و سرپرستی به او منتقل می‌شود؛ این نقش دایه را از یک پرستار خانگی به مربی حماسی تبدیل می‌کند.

**حمایت در برابر خطر:** دایه در منطق داستانی حماسه معمولاً همراه «پناه دادن، پوشاندن، پنهان کردن» است؛ اگرچه فردوسی جزئیات بسیاری را موجز بیان می‌کند، اما ساخت داستانی نشان می‌دهد که بدون این مراقبت پشت صحنه، قهرمان اصلاً به سن قهرمانی نمی‌رسد.

**واسطه‌گری و تربیت عاطفی:** دایه‌ها با تسهیل دیدارها در رویدادها (مانند نجات بیژن و منیژه) به رشد عاطفی و اجتماعی پهلوان کمک می‌کنند و زمینه ساز پیروزی‌های آینده‌شان می‌شوند.

## ۲-۵. نحوه پرورش اخلاقی پهلوانان توسط دایه‌ها

دایه‌ها در شاهنامه فردوسی نقش مستقیم در پرورش اخلاقی پهلوانان ندارند، زیرا تمرکز اصلی بر والدین (به‌ویژه مادران) و مربیان پهلوانی است.

الگوی تربیت اخلاقی: پرورش اخلاق پهلوانی (مانند جوانمردی، وفاداری و رازداری) عمدتاً از طریق پدران، مادران و محیط خانوادگی صورت می‌گیرد؛ دایه‌ها بیشتر به تغذیه جسمانی و حفاظت محدود می‌شوند. نقش غیرمستقیم دایه‌ها: دایه‌ها با ایجاد امنیت عاطفی و حفظ اسرار (مانند دایه‌های رودابه)، زمینه‌ای برای رشد اخلاقی پهلوانان فراهم می‌کنند، اما آموزش مستقیم فضایل مانند دادگری یا شجاعت بر عهده دیگران است.

## ۲-۶. تفاوت دایه حماسی با دایه عاشقانه

دایه‌ها در شاهنامه و داستان‌های عاشقانه، دو نقش کاملاً متفاوت ایفا می‌کنند که ریشه در ژانر حماسی در برابر غنایی دارد. در داستان‌های عاشقانه و عامه‌پسند فارسی، دایه اغلب واسطه میان عاشق و معشوق، مشاور و گره‌گشا در امور عشق و حتی گاهی دلاله است؛ یعنی نقشی بسیار فعال در پیشبرد رابطه عشقی دارد.

در شاهنامه، که فضای آن بیشتر حماسی و پهلوانی است، دایه بیشتر به پرورش، نگهداری، تربیت و حمایت از قهرمان محدود می‌شود و نقش‌های دلاله‌وار یا واسطه عشقی کمتر دیده می‌شود؛ این تفاوت نشان می‌دهد که نظام ارزشی حماسه، روی زایش و پرورش پهلوان و شاه تمرکز دارد. دایه در داستان‌های حماسی شاهنامه دایه عمدتاً نقش پرورنده و حامی کودک پهلوان یا شاهزاده را دارد و بر حفظ جان، تربیت جسمی-رزمی و انتقال ارزش‌های پهلوانی تمرکز می‌کند:

مثال: ده دایه رستم برای نیرومندی او، یا رستم به‌عنوان دایه سیاوش برای آموزش آداب جنگ و راستی. کارکرد: پشت‌صحنه‌ای و ساختاری؛ بدون آن‌ها چرخه تولد قهرمان ناقص می‌ماند و جنسیت نقش انعطاف‌پذیر است (گاهی مرد). دایه در داستان‌های عاشقانه فعالانه در روابط عاشقانه مداخله می‌کند، واسطه وصال، مشاور عشقی و گره‌گشا در موانع است و اغلب تا پایان داستان حضور پررنگی دارد. مثال: در منظومه‌هایی چون ویس و رامین، داراب‌نامه یا سمک عیار، دایه پیغام‌رسان، یاری‌رسان عاشق و حتی نجات‌دهنده در برابر مخالفت خانواده است.

کارکرد: پیش‌برنده اصلی عاطفی؛ مثبت، عیار و اجتماعی، با تمرکز بر عشق ممنوعه و چالش‌های وصال. این تفاوت نشان‌دهنده اولویت حماسه بر پهلوانی و پایداری خاندان در برابر اولویت غنا بر عشق فردی است؛ دایه حماسی پایه‌گذار است، اما دایه عاشقانه محرک داستان.

## ۲-۷. دایه مرد، از زن شیرده تا مری پهلوان

در شاهنامه، «دایه» بیش از آن‌که یک زن شیرده باشد، یک نقش و «کارکرد روایی» است؛ برای همین گاهی این نقش به مردان واگذار می‌شود و نام دایه بر آن‌ها می‌نشیند، مثل جایی که رستم، «دایه سیاوش» خوانده می‌شود. چند عامل مهم در این جابه‌جایی نقش دخیل است:

## ۲-۸. غلبه فضای حماسی و پهلوانی

شاهنامه متن عاطفی-عاشقانه نیست، متن جنگ و پهلوانی است؛ طبیعی است که شخصیت تربیت‌کننده و حامی قهرمان، به‌ویژه در سن رشد و آموزش جنگ، اغلب مرد پهلوان باشد. در چنین فضایی، نقش پرورش و حمایت که در جهان واقعی بیشتر بر عهده زنان (دایه‌ها) است، در داستان به پهلوانانی چون رستم سپرده می‌شود تا هم شأن قهرمان حفظ شود و هم پیوند او با نسل بعدی استوار گردد.

## ۲-۹. دایه به عنوان «پرورنده قهرمان»، نه فقط «شیرده»

فردوسی از دایه، معنای گسترده‌تری می‌گیرد: «پروردگار کودک تا رسیدن به مرحله بلوغ حماسی». این پروردن می‌تواند جسمی، اخلاقی و رزمی باشد. هنگامی که می‌گوید رستم دایه سیاوش است، یعنی سیاوش در دامان رستم تربیت شده، آداب پهلوانی، راستی و جنگ‌آوری را از او آموخته؛ پس «دایه» در این جا مترادف با مری و سرپرست است، نه لزوماً زن.

## ۲-۱۰. ضرورت ساختاری داستان (الگوی «پدر دومی»)

در الگوی حماسی «تولد قهرمان»، معمولاً یک شخصیت میانجی وجود دارد که میان جهان کودک و پهلوان پل می‌زند؛ این کارکرد می‌تواند توسط دایه، پیر دانا یا پهلوان سالخورده انجام شود.

در بسیاری از داستان‌ها، پهلوان بزرگ نقش «پدر دوم» را بازی می‌کند؛ به همین دلیل، نقش دایه (واسطه رشد) به او سپرده می‌شود تا پیوند عاطفی و نسلی را نیز توضیح دهد؛ یعنی چرا این قهرمان جوان، تا این حد به رستم نزدیک و وفادار است.

## ۲-۱۱. هم‌ترازی شأن قهرمان و مربی

اگر تربیت شاهزاده‌ای چون سیاوش به یک زن دایه معمولی نسبت داده می‌شد، از دیدگاه ذهنیت حماسی، تناسب مقام‌ها به هم می‌خورد؛ ذهنیت متن می‌خواهد نشان دهد که قهرمان، زیر نظر بزرگ‌ترین پهلوان زمانه ساخته شده است.

پس به جای این‌که از دایه‌ای گمنام سخن بگویید، همان کارکرد را به رستم می‌دهد و او را «دایه» می‌نامد تا هم نقش مادری/پرورشی و هم نقش پدری/آموزشی در یک شخصیت جمع شود.

## ۲-۱۲. انعطاف‌پذیری جنسیتی برخی نقش‌ها در حماسه

در متون حماسی، بعضی نقش‌ها جنسیت‌پذیر نیستند، بلکه «وظیفه‌محور»ند؛ یعنی مهم این است که چه کاری انجام می‌دهند، نه این‌که زن‌اند یا مرد. دایه هم از این نوع است. هر جا پرورش، حفاظت، راهبری و آماده‌سازی قهرمان مطرح باشد، آن شخصیت - چه زن و چه مرد - می‌تواند در سطح معنایی «دایه» باشد؛ فردوسی گاهی همین معنای عمیق را با همان واژه نشان می‌دهد و به این ترتیب مرز جنسیتی نقش را می‌شکند.

## ۳. تحلیل کارکرد روایی و نقش مثبت دایه در شاهنامه

دایه در داستان‌های عاشقانه شاهنامه اغلب به‌عنوان شخصیتی مثبت و یاری‌رسان ظاهر می‌شود. او نقش پرورنده و راهنما را ایفا می‌کند و با خردمندی به عاشقان کمک می‌رساند. نقش پرورشی دایه: دایه معمولاً فرزندخوانده خود را از کودکی پرورش می‌دهد و در دوران بزرگسالی نیز مانند مادری دلسوز همراه اوست. در داستان‌هایی مانند زال و رودابه، دایه با تجربه و تدبیر خود گره‌های عاشقانه را می‌گشاید و واسطه وصال می‌شود.

یاری در وصال عاشقان: او با شجاعت و عیاری، عاشق و معشوق را به هم می‌رساند و مرزهای طبقاتی یا ملی را در هم می‌شکند. برخلاف دلالت‌های منفی در برخی داستان‌ها، دایه نماد پاکدامنی و وفاداری است و جان فرزندخوانده را نجات می‌دهد.

کارکرد ساختاری: در ساختار حماسی شاهنامه، دایه با پریان هم‌پوشانی دارد و کلیدی‌ترین عنصر گمنام برای پیشبرد داستان است. این نقش مثبت، زنان سالخورده را به تصویر مثبت و مؤثری تبدیل می‌کند.

### ۱-۳. تحلیل خویشتکاری دایه‌های غیرانسانی با تأکید بر داستان زال و رودابه و فریدون

در شاهنامه، دایه‌ها بیشتر براساس کارکرد تعریف می‌شوند تا ماهیت انسانی؛ این انعطاف به فضای حماسی و اساطیری داستان‌ها برمی‌گردد. اکثر دایه‌ها مانند دایه‌های رودابه یا منیژه انسان هستند، اما گاهی نقش دایه به پری‌ها یا حیوانات منتقل شده که همسانی‌های ساختاری با انسان‌ها دارند، مانند سیمرغ در داستان زال و رودابه و گاو برمایه در داستان فریدون.

دایه در داستان زال و رودابه شاهنامه، عمدتاً به سیمرغ اشاره دارد که پس از نجات زال از البرز، نقش دایه و پرورنده او را بر عهده می‌گیرد. او نه تنها زال را بزرگ می‌کند، بلکه با اهدای پَر جادویی، همیشه آماده یاری اوست.

نقش پرورشی سیمرغ: سیمرغ زال را مانند فرزند خود پرورش می‌دهد و پس از بازگرداندن او نزد سام، همچنان دایه معنوی اش باقی می‌ماند. این پرنده افسانه‌ای نماد خرد و حمایت مادرانه است و زال را برای چالش‌های آینده آماده می‌کند.

یاری در عشق زال: هرچند رودابه دایه انسانی مستقیم ندارد، اما در برخی روایت‌ها کنیزان یا زنان میانجی (مانند سپندخت، مادر رودابه) نقش واسطه را بازی می‌کنند؛ با این حال، سیمرغ به‌طور غیرمستقیم با هدایت زال، وصال عاشقان را تسهیل می‌کند.

کارکرد نمادین: سیمرغ به‌عنوان دایه مثبت، مرز میان دنیای افسانه‌ای و انسانی را پیوند می‌زند و تضاد موی سپید زال (نماد نحسی) را به برکت تبدیل می‌کند.

دایه در داستان فریدون شاهنامه به شکل گاو برمایه ظاهر می‌شود که نقش پرورنده و نجات‌دهنده او را ایفا می‌کند. این شخصیت نمادین با فداکاری خود، فریدون را از گزند ضحاک حفظ می‌کند.

نقش پرورشی برمایه: گاو برمایه توسط فرانک، مادر فریدون، برای شیردهی و بزرگ کردن او به کار گرفته می‌شود و تا سه سال دایه اوست. این گاو نه تنها شیر می‌دهد، بلکه نماد برکت و حفاظت الهی است و فریدون را برای سرنوشت بزرگش آماده می‌سازد.

فداکاری و نجات: ضحاک ابتدا برمایه را می‌کشد تا به فریدون برسد، اما فرانک او را پیشاپیش به البرزکوه می‌برد. برمایه با قربانی شدن، جان فریدون را نجات می‌دهد و پیوندی نمادین با کشاورزی و مادرسالاری دارد.

کارکرد نمادین: برمایه به‌عنوان دایه مثبت، هم‌پوشانی با نقش پریان دارد و در ساختار اسطوره‌ای، بخت فریدون را تضمین می‌کند؛ این نقش، زنان و حیوانات مقدس را به عناصر یاری‌رسان تبدیل می‌کند.

تحلیل: در شاهنامه فردوسی، نقش دایه در داستان زال و رودابه برجسته‌تر و مستقیم‌تر از داستان فریدون است. دایه‌های رودابه در جایگاه ندیمان وفادار، در حفظ راز عشق او به زال و تسهیل دیدارهای پنهانی‌شان نقش کلیدی دارند.

نقش در زال و رودابه: دایه‌ها و ندیمان رودابه ابتدا به عشق او به زال هشدار می‌دهند، اما پس از اصرار رودابه، به یاری او می‌شتابند و با حیل‌هایی مانند جادو یا واسطه‌گری، راه دیدار زال با رودابه را هموار می‌کنند. آن‌ها رازدار عشق نهان هستند و به مادر رودابه، سیندخت نیز کمک می‌کنند تا گره‌های خانوادگی را بگشاید.

نقش در فریدون: در داستان فریدون، دایه‌ها عمدتاً به صورت حاشیه‌ای ظاهر می‌شوند و نقش پررنگی ندارند؛ بیشتر به مراقبت از کودکان (فریدون و برادرانش) پس از نجات از ضحاک محدود می‌مانند. هیچ اشاره مستقیمی به دایه خاص فریدون با تأثیرگذاری عاطفی یا -plot ساز مانند داستان رودابه وجود ندارد.

در زال و رودابه: دایه‌ها عامل دهنده عشق و حل‌کننده موانع هستند (وفاداری فعال) در فریدون: نقش حمایتی و غیرفعال، بدون دخالت در رویدادهای اصلی.

#### ۴. نتیجه گیری

پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به انجام رسیده، به بررسی نقش و خویشکاری دایه در متون حماسه با تأکید بر شاهنامه فردوسی پرداخته است.

«دایه» در شاهنامه تنها یک شخصیت فرعی نیست، بلکه حلقه واسط میان حیات ناتوان کودک و ظهور قهرمان حماسی است و بدون آن، بسیاری از داستان‌ها حتی آغاز نمی‌شوند. در شاهنامه، دایه‌ها فراتر از نقش پرستاری، حلقه‌های کلیدی در ساختار حماسی اند و بدون آن‌ها، چرخه تولد، پرورش و ظهور قهرمان ناقص می‌ماند. دایه در حماسه فردوسی، نماد بقای نسل پهلوانان است؛ از ده دایه نیرومند رستم تا رستم دایه سیاوش، همه نشان می‌دهند که قهرمان بدون پرورش جمعی و تربیت اخلاقی-رزمی شکل نمی‌گیرد. انعطاف جنسیتی و حماسی و آگذاری نقش دایه به مردان مانند رستم، نشان‌دهنده غلبه کارکرد بر جنسیت است؛ دایه نه تنها شیرده، بلکه مربی و حامی در برابر تهدیدهاست و این انعطاف، شاهنامه را از داستان‌های عاشقانه متمایز می‌کند.

در نهایت، دایه‌ها پیش‌برنده گره‌های روایی اند: آن‌ها جان کودک را حفظ، ارزش‌های پهلوانی را منتقل و قهرمان را برای میدان نبرد آماده می‌کنند؛ پس نقش‌شان، پایه پایداری جهان حماسی است و بدون آن‌ها، حماسه رنگ می‌بازد.

دایه‌ها در داستان‌های شاهنامه اغلب به‌عنوان شخصیت‌های وفادار و پشتیبان ظاهر می‌شوند و شباهت‌های کلیدی در نقش‌ها و خویشکاری خود ایفا می‌کنند که مهمترین آنها عبارتند از: وفاداری و رازداری، مراقبت جسمانی و پرورشی، تربیت و انتقال ارزش‌ها، حمایت در برابر خطر و واسطه‌گری و تربیت عاطفی.

در شاهنامه، دایه‌ها بیشتر براساس کارکرد تعریف می‌شوند تا ماهیت انسانی؛ این انعطاف به فضای حماسی و اساطیری داستان‌ها برمی‌گردد. اکثر دایه‌ها مانند دایه‌های رودابه یا منیژه، انسان هستند، اما گاهی نقش دایه به پری‌ها یا حیوانات منتقل شده که همسانی‌های ساختاری با انسان‌ها دارند، مانند سیمرغ در داستان زال و رودابه و گاو برمایه در داستان فریدون. در داستان‌های رستم و تهمینه یا سودابه، اشاره‌های گذرا به دایه‌ها به‌عنوان حامیان زنان جوان وجود دارد، اما بدون نام خاص.

## منابع

- حریری، ن. (۱۳۶۵). فردوسی، زن و تراژدی. کتابسرای بابل.
- حسینی، ن. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه ایزدبانو اشی در باورهای ایران باستان. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۶(۱۸)، ۶۵-۸۰.
- فردوسی، ا. (۱۳۸۶). شاهنامه (ج. خالقی مطلق، تصحیح). مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مولایی، ع. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر دایه در داستان‌ها، روایات و ادبیات فارسی از آغاز تا پایان قرن هفتم [رساله دکتری، دانشگاه تهران].
- نیکوبخت، ن.، بزرگ بیگدلی، س.، و ووتی تامه، ف. (۱۳۹۱). مقایسه ایزدان آب در اسطوره‌های ایران و ویتنام. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۸(۲۹)، ۸۴-۱۰۴.
- نیساری تبریزی، ر. (۱۳۸۹). سیمای زن در شاهنامه و ایللیاد و اودیسه. مجله نور، ۱(۹)، ۲۹-۴۳.